

مدیریت و سازمان در منظومه فکری حکیم فارابی

محمد مهدی پرهیزگار^۱، سید وحید سعادت^۲

۱- دانشیار گروه مدیریت بازرگانی دانشگاه پیام نور

۲- دانشجوی دکتری سیاستگذاری بازرگانی دانشگاه پیام نور

چکیده

تأثیر فارابی به قدری شگرف است که شاید بتوان گفت او و اندیشه‌های او بود که توانست زمینه را برای شکوفایی تمدن اسلامی فراهم سازد. دانشمندان و فیلسوفانی هم تراز با فارابی و یا حتی عالم تر از او با فاصله زمانی اندکی از فارابی در جهان اسلام ظهور کردند اما هیچ یک نتوانستند تأثیری را که او در فلسفه و منطق اسلامی گذاشته است، از خود به جا بگذارند. بدون تردید نظام فلسفی فارابی تأثیر شگرفی در فیلسوفان بعد از وی داشته و به جرات می‌توان گفت که هیچ اندیشه فلسفی‌ای را در حوزه جهان اسلام نمی‌توان یافت که متأثر از فارابی نبوده باشد. از منظر تولید علم دینی که دغدغه اندیشمندان معاصر مسلمان علی‌الخصوص پس از انقلاب اسلامی در کشور ایران می‌باشد تبیین آرا و اندیشه‌های فارابی می‌تواند پایه‌های مناسبی برای "تولید علم اسلامی" به دست دهد. از این منظر برای دست یافتن به دغدغه امروز پس از انقلاب اسلامی میان اندیشوران مسلمان یعنی طراحی "مدیریت اسلامی" می‌توان با تبیین آرای مدیریتی آن حکیم را البته با اقتضائات دوره تاریخی گذشته در سه کتاب سیاسی وی همچون «آراء اهل المدینه الفاضله» «کتاب السیاسة» و «السیاسات المدنیة» و نظریاتش را در موضوع جامعه‌شناسی (تأثیرگذار در علم مدیریت) از «نظریه مدینه فاضله» او بدست آورده و به استخراج پایه‌ها و قواعد فکری و معرفتی شیوه اداره و سازماندهی نظامات اجتماعی تمدن قدیم اسلامی برای طراحی تمدن نوین اسلامی با توجه توسعه دانش و فناوریهای روز و تغییرات فرهنگی صورت گرفته با توجه به مقتضیات مکانی کشور و نیز تدوین چارچوب نوین تولید دانش اسلامی بر اساس مقتضیات زمانی عصر جدید و انباشت ایجاد شده از دانش بشری پس از تمدن اسلامی به همراه استفاده از ابزارهای بومی سازی فارابی برای فلسفه یونانی برای فلسفه‌های نوین غربی پرداخت.

واژگان کلیدی: مدیریت، سازمان، فارابی، مدینه فاضله، حکمت اسلامی

۱- مقدمه تحقیق

تمدن بدون فرهنگ و جدای از آن قابل تصور نیست؛ زمانی که فرهنگ یک جامعه، متراکم گردیده و تجربه‌های مادی و معنوی آن جامعه به سطحی خاص و قابل قبول دست می‌یابد، در ابعاد گوناگون خود به نوعی از ظهور و بروز می‌رسد که می‌توان این جلوه و نمود عینی و خارجی را تمدن نامید. پس فرهنگ به منزله روح و چارچوبی است که زمینه ایجاد تمدن را فراهم می‌سازد. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که فرهنگ جوهر اصلی تمدن را تشکیل می‌دهد و تمدن جلوه مادی و معنوی فرهنگ به شمار می‌رود، یعنی فرهنگ با اثرگذاری در ساخته‌ها و اندوخته‌های مادی و معنوی جامعه انسانی، در قالب تمدن جلوه‌گر می‌شود.

زمانی که اعضای یک جامعه انسانی قدم در راه رشد و تعالی فرهنگ می‌نهند، پاسخ‌گویی به نیازها در هر دو بعد جسمانی و روحانی مورد توجه ایشان قرار می‌گیرد و تلاش می‌کنند که احتیاجات خود را در هر دو عرضه با جدیت برآورده سازند. حاصل این تلاش جمعی و همه‌جانبه در طی چندین نسل، تراکم دستاوردها و اندوخته‌های مادی و معنوی در قالب فرهنگ و سپس توسعه آن در قالب تمدن می‌باشد. پس اختراع ابزار و امکانات و شناسایی قوانین حاکم بر طبیعت از طریق کسب و انباشت علوم و دانش‌های گوناگون، تنها بخشی از آن را تشکیل می‌دهد؛ اما تمدن یک امر خنثی و بی‌طرف به شمار نمی‌آید و در این مقام، هر تمدنی بر اساس عقبه‌تئوریک و معرفتی که از آن برخاسته، دارای رویکرد و ماهیت خاصی خواهد بود و اگر فرهنگ به عنوان خاستگاه تمدن، خود برآمده از آموزه‌های دینی باشد، ماهیت تمدن برخاسته از آن نیز واجد این خصیصه خواهد بود. آموزه‌های دینی از راه ارتقا و بهبود اندوخته‌های مادی و معنوی بشر و خصوصاً جهت‌دهی ویژه به این اندوخته‌ها، در ایجاد تمدن نیز اثر گذار است.

غرور ملی و افتخار ملتها و باعث اعتماد دیگران به آنها می‌شود. در بسیاری از موارد از دستاوردهای کهن دانشمندان و بزرگان کشورها، همه ملتهای دیگر استفاده نموده و به آنها مراجعه می‌کنند و افتخار و غرور ملی را برای صاحبان تاریخ و تمدن به دنبال دارد اما باعث پیشرفت و رفاه بیشتر نمی‌شود. کشورهای مختلفی در دنیا با تاریخهای سه هزار ساله و بیشتر حتی ده درصد از پیشرفت و رفاه کشورهای جدید را که حتی سیصد سال قدمت اکتشاف ندارند، برخوردار نیستند.

ثروتها و منابع و استعدادها و هوش و ذکاوتها و رتبه‌های علمی و فنی، مدالهای ملی و جهانی و ... بسیار اهمیت دارد، و باعث نشاط و غرور ملی کشورها و آرامش و فخر و افتخار ملتها می‌شود و بسیار اهمیت دارد اما باز هم داشتن معادن و منابع و ثروتها و ... باعث پیشرفت نمی‌شود. در بسیاری از موارد، نخبگان و توانایان کشورها، از وطن خود مهاجرت می‌کنند و یا ثروتها و منابع مالی و معدنی کشورها به بهاء بسیار ناچیز و بصورت خام به دیگر کشورها و ملتها فروخته میشود و یک استثمار بدست خود، را به دنبال دارد. پس ثروت و معدن و توانایی و دارایی به تنهایی باعث پیشرفت نیست. کشوری مثل ژاپن تقریباً تمام آنچه نیاز دارد را از بیرون کشور خریداری میکند و کل مساحت آن از استانهای شمالی کشور ایران هم کمتر می‌باشد. اما یکی از بزرگترین اقتصادها و یکی از مرفه‌ترین جوامع امروز می‌باشد.

اما چه چیزی باعث پیشرفت و رفاه بیشتر در کشورهای مختلف می‌شود؟ آنچه باعث پیشرفت ملت‌ها و انسان‌ها و کشورها می‌شود، این است که از تمام آنچه دارند و می‌توانند با مدیریت بهتر به بهترین نحوی و در بهترین جهتی و در عالیترین جایی که می‌توانند استفاده نمایند، مخصوصاً از فکر و ایده و از نیروی ذهنی انسان‌ها که امروزه سرمایه انسانی نامیده می‌شود تا باعث پیشرفت و رفاه خود و ملت خود و همه مردم جهان شوند و این به هنر و علم آنها در مورد مدیریت دارایی‌ها و توانیهای آنها و بهترین استفاده از منابع و جهت‌گیریها و تصمیمات صحیح آنها بستگی دارد: "مدیریت بهتر، باعث پیشرفت انسان‌ها و رفاه بیشتر ملت‌ها و جوامع می‌شود". برای تحقق پیشرفت اسلامی در گام دوم انقلاب نیازمند درک تجربه تمدنی قبلی و استفاده از ذخایر علمی قبلی مسلمین در تولید دانش و فرهنگ نوین اسلامی و تحقق جامعه اسلامی بر اساس مقتضیات زمانی و مکانی بوده تا به "تمدن نوین اسلامی" دست یافت.

در جامعه اسلامی، برخی از علوم از درون منابع اصیل اسلامی پا به عرصه وجود نهاد و برخی دیگر هر چند ابتدا از مرزهای خارج از اسلام به جمع مسلمانان راه یافت، ولی دست خوش تغییراتی شد و خود را با فرهنگ مسلمانان هماهنگ ساخت و به عبارت دیگر، بومی شده و به شکوفایی رسیده است. از جمله این دانش‌ها، می‌توان به فلسفه اشاره نمود که از یونان وارد سرزمین‌های اسلامی شده، ولی مسلمانان، بسیاری از مطالب آن را با توجه به دورن مایه‌های اسلامی تغییر یافته و یا مسایل بسیاری را بر آن افزوده شده است. یکی از اولین کسانی که در بومی‌سازی فلسفه نقش بسزایی داشته و مقوله‌های مختلف آن را با توجه به آموزه‌های اسلامی بازسازی نموده است "حکیم ابونصر فارابی" می‌باشد.

بدون تردید نظام فلسفی فارابی تأثیر شگرفی در فیلسوفان بعد از وی داشته و به جرات می‌توان گفت که هیچ اندیشه فلسفی‌ای را در حوزه جهان اسلام نمی‌توان یافت که متأثر از فارابی نبوده باشد. از سوی دیگر فارابی نخستین کسی است که به گردآوری علوم پرداخته و مجموعه تحقیقات خود را در قالب دایرةالمعارف در کتاب احصاء العلوم برای آیندگان به یادگار گذاشته است. در اهمیت جایگاه علمی و فلسفی فارابی همین بس که بسیاری از شارحان و تذکره‌نویسان از وی به عنوان بزرگترین فیلسوف مسلمان یاد می‌کنند. تأثیر فارابی به قدری شگرف است که شاید بتوان گفت او و اندیشه‌های او بود که توانست زمینه را برای شکوفایی تمدن اسلامی فراهم سازد. از این منظر برای درک اسلوب و شیوه‌های اداره تمدن اسلامی با همه عناصر گسترده‌اش و بازتعریف برای دوره کنونی زندگی مسلمانان و ایجاد تمدن نوین اسلامی نیازمند درک اندیشه فارابی و نظامات متأثر از آن می‌باشد.

همچنین با توجه به اینکه دغدغه اصلی فارابی پیوند و تلفیق میان دین و فلسفه بود و معتقد بود که میان دین محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و حکمت یونانی تناقضی وجود ندارد و اگر اختلافی وجود دارد مربوط به ظواهر امر است که می‌توان با تاویلات فلسفی آن را برطرف کرد. کتاب‌ها و اندیشه‌های فارابی تأثیر شگرفی در تغییر فضای علمی و دینی بعد از وی داشت و شاید دلیل ملقب شدن او به "فیلسوف المسلمین" نیز همین باشد؛ او اولین کسی است که فلسفه را وارد عالم اسلام کرد و توانست منطق و فلسفه را چنان با علوم اسلامی ترکیب کند که حتی تاکنون نیز فلسفه و منطق به عنوان یکی از دروس اساسی در حوزه‌های دینی تدریس و تحصیل می‌شوند. دانشمندان و فیلسوفانی هم تراز با فارابی و یا حتی عالم‌تر از او با فاصله زمانی اندکی از فارابی در جهان اسلام ظهور کردند اما هیچ یک نتوانستند تأثیری را که او در فلسفه و منطق اسلامی گذاشته است، از خود به جا بگذارند. از منظر تولید علم

دینی که دغدغه اندیشمندان معاصر مسلمان علی‌الخصوص پس از انقلاب اسلامی در کشور ایران می‌باشد تبیین آرا و اندیشه‌های فارابی می‌تواند پایه‌های مناسبی برای "تولید علم اسلامی" به دست دهد.

۲- پیشینه و اهداف تحقیق

با توجه به اینکه حکیم فارابی به عنوان فیلسوف دارای شهرت بوده و از سوی دیگر پس از ترویج فلسفه صدرایی و فراموش شدن اقسام فلسفه اسلامی در دوره کنونی تحقیقات عمده‌ای بر اندیشه‌های این حکیم صورت نپذیرفته و به صورت گذرا و محدود به بخشی از آثار سیاسی یا اجتماعی این اندیشمند به اقتضای مباحث پرداخته شده است. از طرفی آنچه که از حکیم فارابی مورد استفاده در دوره کنونی قرار گرفته و مقالاتی منتشر شده است که منبع و مآخذ این مقاله نیز می‌باشد در زمینه معماری و هنر بوده و در خصوص سازمان و مدیریت از آرا و اندیشه‌های حکیم فارابی استفاده چندانی نشده است.

همچنین به منظور تولید و توسعه دانش مدیریت اسلامی و تئوری‌های سازمانی مبتنی بر آن در دو رویکرد فقه محوره (فقه‌الاداره) اقداماتی صورت گرفته که متفاوت با این سلوک مورد تأکید می‌باشد و همچنین در رویکرد فلسفه محوره (فلسفه صدرایی) نیز سعی بر تولید از پایه به شیوه جدید و مدرن (روش‌شناسی غربی) با استفاده از محتوایی الهی متفاوت با شیوه حکمای گذشته می‌باشد که گرچه قرابت زیادی به مباحث مورد اشاره در این مقاله دارد اما به لحاظ ساختاری و در برخی جهات محتوایی تفاوت چشمگیری دارد.

بنابراین از مناظر ذکر شده این مقاله به لحاظ نوع نگاه و منابع مورد استفاده برای تولید دانش مدیریت و سازمان مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، جدید و بدیع می‌باشد. این تحقیق برای رسیدن به اهداف زیر طراحی و اجرا شده است:

— هدف اصلی:

کشف روابط قابل توسعه بین مبانی فلسفی اسلامی با دانش مدیریت (انطباق مدیریت با حکمت)

— اهداف فرعی:

- تبیین آرا و اندیشه‌های حکیم فارابی در زمینه علوم اجتماعی علی‌الخصوص دانش مدیریت و نظریه‌های سازمان.
- استخراج روش و شیوه تولید و توسعه دانش اجتماعی مبتنی بر آموزه‌های الهی.
- تبیین مجموعه نظامات اجتماعی مرتبط به هم برای ایجاد تمدن اسلامی مبتنی بر حکمت.
- تشریح یکی از مکاتب مهم مدیریت اسلامی جهت بازسازی آن بر اساس تجربیات نوین بشری.

فرضیه‌ها یا سوال‌های تحقیق به شرح موارد زیر در نظر گرفته شده، و این مقاله سعی در پاسخ به آنها داشته است:

۱. آیا امکان تولید دانش اجتماعی علی‌الخصوص دانش مدیریت مبتنی بر آموزه های اسلامی وجود دارد؟
۲. سازمان و مدیریت مطلوب از منظر حکمای مسلمان چگونه سازمانی بوده است؟
۳. آیا بر پایه فلسفه اسلامی (حکمت) امکان تولید دانش اسلامی با تمرکز بر حوزه مدیریت و سازمان وجود دارد؟
۴. آیا در گذشته بر پایه دانش مبتنی بر آموزه های اسلامی ایجاد شده و موثر در زندگی اجتماعی بشر (تمدن سازی) بوده است؟
۵. آیا آرا و اندیشه‌های حکمای مسلمان با تأکید بر حکیم فارابی در زمینه علوم اجتماعی (علی-الخصوص دانش مدیریت و نظریه‌های سازمان) به صورت نظام مند وجو داشته است؟
۶. آیا از منظومه فکری حکمای مسلمان (با تمرکز بر حکیم فارابی) روش و شیوه تولید و توسعه دانش اجتماعی مبتنی بر آموزه های الهی قابل استخراج می باشد؟
۷. آیا کارکرد نظامات اجتماعی تولید شده بر اندیشه های حکمی فارابی در دوره تمدن طلایی مسلمانان به گونه قابل الگوگیری برای تمدن سازی در نوین می باشد؟
۸. آیا در گذشته دانشی در حوزه مدیریت و سازمان حتی بدون دارا بودن عناصر فعلی خود در جهان اسلام جهت تشریح و تطبیق بر اساس تجربیات نوین بشری به عنوان یک مکتب علمی مدیریت اسلامی وجود داشته است؟

۳- روش اجرای تحقیق

این مقاله بر اساس استراتژی‌های پژوهش کیفی و با روش پژوهش "نظریه‌پردازی داده‌بنیاد" و از طریق فرآیند مربوطه و با انجام نمونه‌برداری نظری، یادداشت‌نگاری، کدگذاری داده‌ها (اعم از کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی)، خلق و ارائه شده است که در نهایت، اعتبارسنجی مقاله نیز در چارچوب ارزیابی نظریه‌پردازی داده‌بنیاد مورد بحث و بررسی می‌گیرد.

با توجه به اینکه نظریه داده بنیاد، نظریه، مفاهیم، فرضیه ها و قضایا را به جای استنتاج از پیش فرض های قبلی، سایر پژوهش ها یا چارچوب های نظری موجود به طور مستقیم از داده ها کشف می کند و نیز به دلیل اینکه با توقف گردآوری و تحلیل داده ها، نظریه حاصل، درک عمیقی در ارتباط با موجودیت های مورد مطالعه فراهم می کند. از

نظریه داده بنیاد (نظریه زمینه ای) استفاده شده است تا برای درک نظریه اصلی پژوهش مبتنی بر فرضیه های پیش گفته، بر اساس داده های منوط به فرآیند پژوهش نظام مند، گردآوری و تحلیل گردد.

در این استراتژی، گردآوری و تحلیل داده ها و نظریه ای که در نهایت از داده استنتاج می شود، در ارتباط نزدیک با یکدیگر قرار دارند. در این مقاله بر همین اساس سعی شده است به جای اینکه مطالعه خود را با نظریه از پیش تصور شده ای آغاز کند، کار را با یک حوزه مطالعاتی خاص شروع می کند نظریه که حاصل جمع آمدن یک سلسله مفاهیم براساس تجربه یا تاملات صرف است، با احتمال بیشتری می تواند نمایانگر واقعیت باشد و از آنجا که نظریه های زمینه ای از داده ها استنتاج می شوند، می توانند با ایجاد بصیرت و ادراک عمیق تر، رهنمود مطمئنی برای عمل باشند.

تفاوت اساسی میان راهبرد نظریه داده بنیاد با سایر راهبردهای پژوهش کیفی تاکید این راهبرد بر تکوین نظریه است. بنابراین تمایل نظریه زمینه ای، دستیابی سطحی بالاتر از توصیف برای تولید یا کشف نظریه است. پژوهش انجام شده می تواند در اجرای راهبرد نظریه زمینه ای، سطوح متفاوتی از نظریه را در نظر داشته و مسیر بیشتر مطالعه نظریه زمینه ای در جهت تکوین نظریه قائم به ذات (دارای ماهیت واقعی) از آثار حکیم فارابی را فراهم نماید و به دلیل همین زمینه ای بودن و تکوین آن از طریق میان کنش با داده های گردآوری شده در یک موقعیت مشخص، متفاوت از نظریه عمومی تر قیاسی بوده و به دلیل نیازمندیهای این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است.

نظریه پردازی زمینه ای (گراندد تئوری)، روشی نظام مند جهت تجزیه و تحلیل داده های کیفی است که به منظور ارائه گزارشی نظری از ویژگیهای عمومی موضوع مورد نظر و همچنین تولید نظریه (تبیین کلی) مورد استفاده پژوهشگران قرار می گیرد و در این مقاله از فرایند نظریه پردازی داده بنیاد، با روش کتابخانه‌ای و با استفاده از کتابخانه های دیجیتال معتبر در اینترنت جهت دانلود مقالات علمی معتبر (مجله‌های علمی و پژوهشی) به صورت آزاد و یا محدود خریداری شده استفاده شده است.

روش مورد استفاده برای این مقاله روش کتابخانه‌ای است که به دلیل ماهیت تحقیق که مبتنی بر آثار حکیم ابونصر فارابی است در واقع این تحقیق گریزی بر استفاده از روش کتابخانه‌ای وجود ندارد. با توجه به اینکه در این مقاله، باید ادبیات و سوابق مسأله و موضوع تحقیق مطالعه گردد، از روش کتابخانه‌ای در درجه اول استفاده شده و نتایج مطالعات صورت گرفته از مقالاتی که بخشی از آرای قابل انطباق با حوزه مدیریت و سازمان را گزارش می نماید در ابزارهای مرتبط شامل فیش، جدول و فرم ثبت و نگهداری شده و در پایان به طبقه بندی و بهره برداری از آنها اقدام شده است.

۴- معرفی حکیم ابونصر فارابی

ابونصر فارابی سال ۲۵۷ق، در فاراب ترکستان متولد می شود. فارابی به میراث فلسفی یونان دسترسی می یابد و از این روی می توان وی را یکی از سرحلقه های اتصال جهان اسلام به فلسفه یونان دانست. (حسنی فر، ۱۳۹۴) فارابی یکی از شارحان برجسته آثار ارسطوست و در نشر اندیشه فلسفی در میان مسلمانان سهمی بسزا دارد و پس از ارسطو، کسی را به رتبه او در آگاهی بر شاخه های گوناگون دانش نمی شناخته اند. از ویژگی های اندیشه او کوشش عمیق در نزدیک ساختن مبانی فلسفه به دین، یا حکمت به شریعت است. وی نه مانند محمد غزالی به طرد فلسفه برای دفاع از شریعت پرداخت و نه مانند زکریای رازی فلسفه را بی نیازکننده از دین دانست، بلکه میان آن دو تضادی نیافت و به نظر وی حقیقت دین، حکمت است. (ایمانی، ۱۳۸۷) فارابی در اندک زمانی، از معاصران خود پیشی می گیرد و بر معارف روزگار خود تسلط می یابد و پس از کوشش بسیار به مراحل عالی علمی می رسد (ایمانی، ۱۳۸۷) فارابی بین سالهای ۳۳۰-۳۳۷ دار دنیا را وداع گفت (حسنی فر، ۱۳۹۴).

فارابی، فیلسوف مسلمان قرن سوم و چهارم گرچه در طبقه بندی علوم، لقب «معلم ثانی» به خود گرفت، اما در اموری چون تفسیر آثار ارسطو، تأسیس منطق اسلامی و مهمتر از همه در تأسیس فلسفه سیاسی، در جهان اسلام اولین و شاید برترین است. (بحرانی، ۱۳۸۷) فارابی همچون هر فیلسوف دیگری، در باب هستی شناسی، معرفت شناسی و انسان شناسی تأمل خاص داشته است؛ لذا او دارای نظامی توجیهی از خلقت است که در بخشی از آن نیز علم مدنی جای می گیرد. (بحرانی، ۱۳۸۷)

اهمیت فارابی به عنوان معلم ثانی و مؤسس فلسفه اسلامی بر کسی پوشیده نیست و همه صاحبان فضل، ادب و دانش به دیده احترام به او می نگرند. فارابی نه تنها الگوی کامل عیار برای فیلسوفان است، بلکه نمونه و سرمشقی عالی برای عالمان علم سیاست و اخلاق نیز می باشد. به نظر می رسد افزون بر مسائل کلی مشترک میان فلسفه، سیاست و اخلاق که عامل پیوند و ارتباط صاحبان این دانشها با فارابی است، یک مساله اختصاصی نیز در ارتباط آنها با فارابی و الگو قرار گرفتن وی برای صاحبان دانشهای مزبور دخیل بوده است و آن مساله «فضیلت» است. طی تاریخ اسلام همه فیلسوفان، نظریه پردازان سیاسی و عالمان اخلاق که درباره فضیلت و سعادت سخن گفته اند همه وامدار و مرهون فارابی بوده اند. (بهارنژاد، ۱۳۹۲)

آثار فارابی را می توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- شرح هایی که بر درس های ارسطو نوشته است. ۲- کتبی که خود تألیف کرده است از جمله، الجمع بین رأی الحکیمین، تحصیل السعاده، آراء اهل مدینه فاضله، السياسات المدینه، احصا العلوم، عیون المسائل و اغراض، بعد الطبیعه ارسطو (تیموری، ۱۳۹۴). به طور کلی شمار کتب و رسایل فارابی به بیش از پنجاه عنوان می رسد که از میان آنها می توان به کتابهای «اندیشه های اهل مدینه فاضله»، «سیاست المدینه»، «فصول المنتزعه» و «تحصیل السعاده» اشاره کرد. (پوراحمد، ۱۳۹۱) اندیشه ابن سینا، برجسته ترین فیلسوف شرق و غرب، تحت تاثیر فارابی بوده است. آثار و تالیفات فارابی بسیار است و در منابع موثق، حدود ۱۳۰ رساله و کتاب از وی نام برده شده است (ایمانی، ۱۳۸۷)

فارابی در زمانی می زیست که از یک سو، تشنیت و نابسامانی اجتماعی، جامعه اسلامی را فرا گرفته بود و از سوی دیگر، بنیان های دینی متزلزل شده و اخلاق رو به زوال نهاده بود. از این رو، دغدغه های ذهنی وی که سرچشمه اندیشه های اوست، در همین زمینه به صورت ذیل جهت دهی می شد: ۱- پایه ریزی علوم برای حفظ دین، ۲-

زمینه‌سازی برای ورود اخلاق در جامعه، ۳- ارائه راهی برای تقویت حکومت اسلامی متمرکز و سامان بخشیدن به نظام اجتماعی مسلمانان. (تیموری، ۱۳۹۴).

۵- منظومه فکری حکیم فارابی

از نگاه فارابی، نظام مدنی نمی‌تواند منفک از نظام عمومی عالم به کار خود ادامه دهد و مدعی حقانیت نیز باشد. نظریات اجتماعی فارابی، جزء جدایی ناپذیر مباحث مابعدالطبیعه اوست. برای توضیح این ارتباط هیچ چیز گویاتر از نحو تشریح مدینه مورد نظر فارابی در کتابهای "آراء اهل المدینه الفاضله" یا "السیاسته المدینه" نیست. فارابی در هر دو کتاب پس از بحث مشروح در باب نظام خلقت و پیدایش اجسام آسمانی و شکل‌گیری افلاک، پیدایش انسان و به تبع آن جامعه می‌پردازد و بر این اساس، درباره مدینه فاضله خود توضیح می‌دهد و مدینه‌های مخالف آن را تشریح می‌کند. نمونه‌ای از ارتباط یاد شده در جمع بندی خود فارابی چنین است: «از اجسام آسمانی و از اختلافات حرکات آنها نخست عناصر به وجود می‌آید؛ در مرتبت بعد اجسام معدنی و حجری و بعد حیوانات غیرناطق و بعد حیوانات ناطق». (بحرانی، ۱۳۸۷)

الگوی نظری فارابی، تطابق بین نظام آفرینش و نظام انسانی، زیرا انسان جزء نظام آفرینش است و در نظام آفرینش، سلسله مراتب رعایت شده در مطالعه انسان و جامعه نیز باید به سلسله مراتب توجه شود. اختصاص کشمکش و تضاد به عالم طبیعت به علت تضاد در افلاک سماوی و نفی تضاد و اثبات توازن برای نظام انسانی. وی متأثر از افلاطون و ارسطو، انسان را داری نظامی منظم و جامعه را نظامواره (تشبیه ارگانیستی) می‌داند (تیموری، ۱۳۹۴). تفسیر فارابی از نظام هستی و جسم انسان، ترسیم کننده پیکری واحد در اوج انسجام و سازگاری است. اجتماع ایده ال انسانی که در اصطلاح فارابی "مدینه فاضله" خوانده می‌شود، بر اساس الگوی بر گرفته از نظام کلی هستی طراحی شده است. این الگو نمونه ای مینیاتوری نیز دارد که بدن آدمی است. (ایمانی، ۱۳۸۷)

فارابی آرمانشهر خود را به بدن تمام الاعضا تشبیه کرده است، بدنی که هر عضو در جهت بقا و تداوم بدن وظیفه خود را انجام می‌دهد، اعضای این بدن تحت هدایت نظمی کامل عمل می‌نمایند که رفتارها و وظایف آنها را مشخص می‌سازد. بدیهی است که سلامت این بدن و بقای آن در گروه عملکرد صحیح تمامی اعضا و تابعیت آنها از نظم کلانی است که بر کل بدن حاکم است (مرتضوی، ۱۳۹۰). از نظر فارابی انسان، هم در قوام وجودی و هم در نیل به کمالات، محتاج به زندگی اجتماعی است و گویا وی نیل به کمال و فضیلت را بر زندگی مادی مقدم دانسته و به عبارتی زیربنایی کار را فضیلت ها و کمالات می‌داند. (روشناس، ۱۳۹۶) انسان به مدد خیرات و حسنات و فضایل می‌تواند به سعادت برسد، اما اموری مثل شر و نقص و ردیلت هم هست که مانع از رسیدن به سعادت می‌شود. (ایمانی، ۱۳۸۷)

یکی از طبقه‌بندی‌های مکاتب اخلاقی، تقسیم آنها به غایت گرا، وظیفه گرا و فضیلت گراست. همه کسانی که در مکتب اخلاقیشان، سعادت نقش ویژه ای ایفا می‌کند، جز فیلسوفان فضیلت گرا محسوب می‌شوند. سعادت گروان، علی رغم برخی اختلافها، همه در این امر متفق هستند که سعادت یکی ز مهمترین مسائل زندگی انسانهاست.

(خادمی، ۱۳۸۹) در نظر فارابی، هدف از خلقت انسان رسیدن به سعادت اخروی است و برای رسیدن به این سعادت، نخست باید معنای آن را بشناسد و آن را هدف خود قرار دهد و سپس احتیاج دارد به این که اعمالی را بشناسد که به واسطه آنها به سعادت می رسد و به آنها عمل نماید. (کرباسی‌زاده، ۱۳۹۳) فارابی در آثار مختلف خویش سعادت را تعریف کرده است. او در کتاب نفیس و گراندقدر التنبه علی سبیل السعاده، سعادت را چنین تعریف می کند: سعادت غایتی است که هر انسانی در جهت دستیابی بدان تشویق و برانگیخته می شود و در جهت اکتساب آن نهایت اجتهاد خویش را به کار می گیرد، زیرا بر آن باور است که سعادت نوعی کمال است. (خادمی، ۱۳۸۹) یکی از راههای رسیدن به سعادت از نظر فارابی اعمال نظریه اعتدال (حد وسط) است. این نظریه در اصل یکی از اصول بنیادین اخلاق ارسطویی است. (خادمی، ۱۳۸۹)

از نظر فارابی، هدف از خلقت انسان، دستیابی به سعادت است و بهترین روش برای فهمیدن اینکه چگونه می توان به سعادت رسید، این است که فضایل را بشناسد و آنها در خود ایجاد کند، آن ویژگی‌های روانی و حالت‌های نفسانی که انسان به وسیله آنها نیکی ها و کردارهای زیبا را به وجود می آورد، فضایل هستند و آن ویژگی‌های روانی و حالات نفسانی که انسان به وسیله آنها پلیدی‌ها و کردارهای زشت و ناپسند را به وجود می‌آورد، رذایل هستند. (میراحمدی، ۱۳۹۵) از نظر فارابی، به وسیله علم می توان به سعادت رسید و عمل در مرتبه دوم قرار دارد. او استدلال می کند که عقل می تواند بین خیر و شر تمایز قائل شود و معرفت و علم، بزرگترین فضیلت است. (میراحمدی، ۱۳۹۵)

مساله سعادت یکی از مسائل بنیادی علم و فلسفه اخلاق بوده و هست. فارابی اعطای معقولات از سوی عقل سعادت و ایمان به آن، مداومت بر اعمال و کردارهای سعادت افرین، استفاده از مرشد، مسلح شدن به حکمت نظری و عملی، به کارگیری نظریه حد وسط، اتصاف به فضایل و نابودی شرور و بدیهی‌های ارادی و غیراداری و جایگزینی خیرات ارادی و غیرارادی را به عنوان راههای تحصیل سعادت معرفی می کند و بر این باور است که کندی ورزیدن در تکمیل نفس ناطقه و معرفت نسبت به سعادت و غایت قرار ندادن آن جز موانع سعادت است. (خادمی، ۱۳۸۹)

فارابی پس از بیان اقوال مختلف در مورد سعادت می گوید: "سعادت، غایت و نهایت چیزی است که هر انسانی شوق آن را داشته و با سعی و تلاش خویش به شوی آن حرکت می کند، پس همانا حرکت و گرایش او به جهت آن است که سعادت، کمال است و از این رو برای توضیح خود، نیازمند هیچ گفتاری نیست". (روشناس، ۱۳۹۶) از نظر فارابی، هدف از خلقت انسان، دستیابی به سعادت است و بهترین روش برای فهمیدن اینکه چگونه می توان به سعادت رسید، این است که فضایل را بشناسد و آنها در خود ایجاد کند، آن ویژگی‌های روانی و حالت‌های نفسانی که انسان به وسیله آنها نیکی ها و کردارهای زیبا را به وجود می آورد، فضایل هستند و آن ویژگی‌های روانی و حالات نفسانی که انسان به وسیله آنها پلیدی‌ها و کردارهای زشت و ناپسند را به وجود می‌آورد، رذایل هستند. (میراحمدی، ۱۳۹۵)

فارابی سعادت را به دو قسم سعادت حقیقی و سعادت مظنون (پنداری) تقسیم می کند و سعادت حقیقی را از طریق انجام امور خیر و افعال نیک و اتصاف به فضایل، قابل حصول دانسته و تحصیل علم و ثروت و لذات دنیوی و امثال را سعادت مظنون معرفی می کند. (روشناس، ۱۳۹۶) فارابی بر این باور است که انسان باید در اخلاق، زیبایی را برای

خود ملکه کند و مراد از ملکه آن است که فعل یا حالت اصلاً قابل زوال نباشد و یا زوالش بسیار سخت و سنگین باشد، در این صورت انجام امور اخلاقی برای ما عادت می شود. (خادمی، ۱۳۸۹)

فضیلت از دیگاه فارابی به اندازه ای اهمیت دارد که او هدف از تعلیم را پدید آوردن فضائل نظری و هدف از تربیت را نیز ایجاد فضائل خلقی و فنون علمی در میان ملت‌ها می داند. آنچه از طریق تعلیم انجام می گیرد، معرفت عقلانی فضیلت است، نه خود فضیلت و از این نظر تعلیم مربوط به عقل نظری است، همچنانکه تأدیب و تربیت، مربوط به عقل عملی است. اهمیت دیگر مساله فضیلت در فلسفه فارابی این است که فضیلت از دیدگاه وی نقش مقدمه، ابزار و وسیله نیل انسان به خیر کمال و سعادت است، همچنانکه یک فیلسوف بدون استفاده از منطق نمی تواند به فکر و اندیشه صحیح و درست دست یابد، همچنین هیچ انسانی نیز نمی تواند به خیر، کمال و سعادت نائل گردد، مگر آنکه خود را به فضائل و مکارم عقلانی و اخلاقی بیاراید. (بهارنژاد، ۱۳۹۲)

فارابی بر این باور است که همه فضایل، فطری نیستند و هر کس ممکن است زمینه گرایش به نوعی از فضیلت را داشته باشد، فضایل در انسان از طریق عادت و تکرار حاصل می شود، چنان که اگر فعل نیکو یا زشت، یک بار از فردی سرزند، او را انسان فضیلت مدار یا شریر نمی گویند. (روشناس، ۱۳۹۶) فارابی می گوید: "فضیلت، اعتدال و میانه روی است و افعال، وقتی متوسط (دور از افراط و تفریط) باشد، خلق جمیل حاصل می شود و چون از حال اعتدال خارج شود، اعم از مایل به زیاده یا نقصان، قبیح است و اعتدال، بسته به کثرت و قلت و شدت و ضعف افعال و کمی و زیادی مدت زمان آن است". (ایمانی، ۱۳۸۷) فارابی در تعریف فضیلت می گوید: استعداد طبیعی ای که در انسان برای انجام افعال نیکو است اگر آن افعال تکرار و عادی شود و به واسطه عادت، در نفس، ویژگی هایی به وجود آید که فرد در اثر آن، کارهایی را انجام دهد که مستحث مدح و ذم باشد، به آن هیئت "فضیلت" گفته می شود. (روشناس، ۱۳۹۶) فارابی دو تقسیم بندی درباره فضایل دارد. او در فصول منتزعه فضایل را به دو قسم اخلاقی و عقلانی. فارابی فضایل اخلاقی را مستقل از فضایل عقلانی در نظر می گیرد و آن را مبتنی بر نظریه خودش درباره نفس قرار می دهد. از نظر او، فضایل عقلانی مربوط و فضایل اخلاقی مبتنی بر قوه نزوعیه هستند. قوه نزوعیه قوه ای است که به وسیله آن، شوق و اشتیاق به چیزی یا تنفر و اکراه از چیزی حاصل می شود. اراده وابسته به این قوه است و در واقع به واسطه این قوه است که اراده وجود دارد. فضیلت اخلاقی مربوط به این قوه است. (میراحمدی، ۱۳۹۵)

فارابی در کتاب تحصیل السعاده فضایل را به چهار قسم: نظری، فکری، اخلاقی و صناعات عملی تقسیم می کند. (میراحمدی، ۱۳۹۵) از نظر او، بین فضایل چهارگانه، رابطه تقدم و تأخر و رابطه تلازمی برقرار است. این فضایل به یکدیگر متصل و پیوسته هستند. فضیلت نظری بر فضیلت فکری و این فضیلت بر فضیلت اخلاقی مقدم است. فضیلت اخلاقی نیز بر مقدم بر فضیلت عملی است. پس بین این فضایل چهارگانه، سلسه مراتب برقرار است و به این صورت که فضیلت نظری باعث شناخت سعادت انسان می شود. فضیلت فکری به ارائه راهکارهای مناسب برای اکتساب سعادت که به وسیله فضیلت نظری شناسایی کرده است می پردازد. فضیلت اخلاقی باعث می شود نفس انسان راه شناسایی شده از طریق قوه فکری را طی نماید. فضیلت عملی نیز فضیلت اخلاقی را تحقق می بخشد و باعث به وجود آمدن فضایل جزئی در امت‌ها، مدینه‌ها، اوصاف، صنایع و حرفه‌ها می شود. (میراحمدی، ۱۳۹۵)

قوه ناطقه یا عقلانی چیزی است که قوام انسان به آن است و انسان به واسطه این قوه، «انسان» است. به علاوه فهم دانش ها و صنایع و تمایز بین امور خوب و بد و زشت و زیبا به وسیله این قوه صورت می گیرد. قوه ناطقه عملی نیز به دو قسم مهنیه و مرویه تقسیم می شود. فضیلت نظری که از سنخ شناخت یقینی امور و موجودات است، همان فضیلت قوه ناطقه نظری است. فضیلت فکری که انسان می تواند از طریق آن، چیزی را که برای همه امت ها یا یک شهر مفید و سودمند است، دریابد، مربوط به قوه ناطقه عملی مرویه است. فضایل عملی که عبارت از تحقق بخشیدن به فضایل اخلاقی و عمل به خیر و ایجاد فضایل جزئی در امت ها و مدینه ها و اوصاف و صنایع است، مربوط به قوه ناطقه عملی مهنیه است. (میراحمدی، ۱۳۹۵)

«فضایل نظری» مجموعه ای از معلومات است که از طریق برهان های یقینی و یا به واسطه اقناع و به مدد تخیل در نفس به وجود می آید و غرض نهایی آن، معقول ساختن موجودات، نزد انسان و یقین به وجود آنهاست. این فضایل شامل منطق، الهیات، ریاضیات و طبیعیات است. «فضایل فکری» برای ایجاد معقولات ارادی مانند شجاعت، عفت و ... علاوه بر دانش نظری، قوه دیگری لازم است تا جهات تبدل در مکان و زمان را دریابد؛ این قوه همان قوه فکریه است. «فضایل اخلاقی» به عوارض نفس چون شهوت، لذت، فرح، غضب، خوف، شوق، غیرت و رحمت مربوط است. «فضایل عملی» عبارت است از تحقق بخشیدن به فضایل اخلاقی و عمل به خیر و ایجاد فضایل میان اعضای مدینه و گروه های مختلف. «صناعات عملی» به افعال بدنی همچون نشست و برخاست، نگاه و شنیدن مربوط می شود. (ایمانی، ۱۳۸۷)

از نظر فارابی امکان ندارد فضیلت فکری رئیسه وجود داشته باشد، مگر آنکه تابع فضیلت نظری باشد، زیرا فضیلت فکری، اعراض معقولاتی را که فضیلت نظری آنها را اکتساب می کند، تشخیص و تمیز می دهد. فضیلت فکری بر فضیلت اخلاقی مقدم است و فضایل اخلاقی زمانی به وجود می آیند که فضیلت نظری، آنها را به صورت معقول درآورد. در این هنگام فضیلت فکری معقولات و اعراض نزدیک به آنها را از یکدیگر باز می شناسد، بنابراین فضیلت فکری مقدم بر فضیلت اخلاقی است. (میراحمدی، ۱۳۹۵)

فارابی تذکر می دهد که امکان ندارد کسی دارای فضیلت فکری باشد، ولی فضیلت اخلاقی نداشته باشد، زیرا قوه فکری که به ارائه راهکارهای لازم برای اهداف مورد نظر می پردازد، در صورتی فضیلت است که برای رسیدن به اهداف خوب به کار گرفته شود. اگر کسی دارای فضیلت فکری باشد، ولی از فضیلت اخلاقی بی بهره باشد، در این صورت فضیلت فکری دیگر خیر نیست و در واقع فضیلت نیست؛ زیرا توانایی استنباط خیر را ندارد، بنابراین از نظر فارابی، فضیلت اخلاقی و فضیلت فکری، لازم و ملزوم یکدیگر هستند و از یکدیگر جدایی ناپذیرند، یعنی امکان ندارد کسی دارای فضیلت فکری باشد و از فضیلت اخلاقی بی بهره باشد و همچنین امکان ندارد کسی فضیلت اخلاقی را داشته باشد و از فضیلت فکری بی بهره باشد. (میراحمدی، ۱۳۹۵)

بنابراین فضایل کاملاً مستقل و جدا از یکدیگر نیستند، بلکه بین آنها پیوند ضروری برقرار است. این فضایل دارای مراتب هستند و فضایل مرتبه پایین، به فضایل مرتبه بالاتر متکی هستند و فضایل مرتبه بالاتر، مقدم بر فضایل مرتبه پایین هستند، به طوری که اگر فضایل مرتبه بالاتر تحقق پیدا نکنند، فضایل مرتبه پایین تر نیز تحقق پیدا نخواهند کرد. (میراحمدی، ۱۳۹۵)

زمانی یک عمل فضیلت است و سزاوار است انسان آن را انجام دهد که انسان، فضایل واقعی را آن گونه که شایسته است، بشناسد و نفس خود را به کردارهای برتر و بافضیلت عادت دهد، جایگاه هر یک از موجودات را آن چنان که سزاوار و درخور همان مقام و مرتبه است، به جای آورد و در جایگاه خود قرار دهد و آنچه را شایسته برگزیدن است، انتخاب کند و آنچه را شایسته کنار گذاشتن است، کنار بگذارد. (میراحمدی، ۱۳۹۵)

فارابی همواره مقام علم و فضیلت نظری را بالاتر از دیگر فضایل و عمل قرار می دهد. با وجود این، علم و عمل را جدا از یکدیگر در نظر نگرفته، عمل را مکمل علم و عقل نظری می داند. صرف اینکه کسی علم و آگاهی به سعادت داشته باشد، باعث نمی شود آن کس را سعادتمند بنامیم؛ بلکه برای رسیدن به سعادت باید فضایل را به دست آورد. به دست آوردن فضایل نیز تنها از طریق علم نیست، بلکه مستلزم انجام دادن عمل نیز هست. فضیلت امری ارادی است که باعث رسیدن به سعادت می شود. برای رسیدن به سعادت، هم فضایل عقلانی و هم فضایل اخلاقی موردنیاز است، هرچند فضایل عقلانی در مرتبه بالاتری نسبت به فضایل اخلاقی قرار دارند. (میراحمدی، ۱۳۹۵)

۶- سازمان از منظر حکیم فارابی

فارابی انسان را مدنی الطبع می داند، به این معنا که نیاز به زندگی اجتماعی و تشکیل جامعه در ذات و سرشت انسانها نهفته است. بنابراین از نظر او تشکیل جامعه برای انسان یک امر ضروری است و انسان بدون زندگی اجتماعی قادر به دستیابی به سعادت غایی و کمال نخواهد بود. وی رسیدن به چنین مرتبتی را تنها در صورت تحقق جامعه ایده‌آل خود امکانپذیر می‌داند، جامعه ای که می تواند از سطح یک مدینه شروع شده و سپس به کل عالم تسری یابد (مرتضوی، ۱۳۹۰). به نظر فارابی، آنچه این افراد را در کنار یکدیگر جمع می کند و عامل ارتباط آنهاست، «اشتراک نظر» درباره «اشیای مشترکی» است که سبب بروز «افعال مشترک» می شوند. «یعنی علم و عمل به اشیای واحد، خصیصه مشترک اهل مدینه است» (بحرانی، ۱۳۸۷)

زندگی اجتماعی برای افراد بشر، امری ضروری است. زیرا بشر به تنهایی و انفرادی قادر به زندگی نیست و زندگی جمعی کارش را تسهیل و هستی اش را غنی می کند. از نظر فارابی در جامعه انسانی، اصل بر تعاون است و تضاد فرع است و سعادت افراد تنها در گروه اتصال نفوس آنها و آمیختگی فکری آنها و هر چه حالت اجتماعی و تعاون در آنها قوی تر گردد، سعادت آنها بیشتر خواهد بود. (تیموری، ۱۳۹۴).

«تعاون» از جمله لوازم بنیادین برای بقای مدینه است و این امر اختصاص به مدینه فاضله ندارد. اساساً اجتماع جایی است که در آن جماعت کثیری از مردم، که با یکدیگر تعاون دارند، گردهم آمده اند و هر کدام از آنها نیازهایی از نیازهای دیگران را برآورده‌ی سازد و در نتیجه آن، تمام لوازم ضروری جامعه با تعاون اعضای آن فراهم می آید. آنچه مدینه فاضله را از مداین غیرفاضله جدا می سازد، چیزی است که اعضای جامعه، برای رسیدن به آن تعاون دارند، یعنی در حالی که تعاون اهل مدینه فاضله، برای رسیدن به سعادت، به عنوان کمال و خیر نهایی است. (بحرانی، ۱۳۸۷)

وجود تعاون میان اعضای مدینه فاضله، معنای دیگری را نیز دربردارد و آن رد نظریه افلاطون مبنی بر کفایت وجود پادشاه فیلسوف در جامعه است. در نظام آرمانی افلاطونی که در کتاب جمهور به تصویر درآمده است، آنچه جامعه را به خیر و سعادت حقیقی نایل می‌کند، هدایت آن توسط حاکم حکیم و پیروی اعضای جامعه از وی است. در حالی که نظریه مدینه فاضله فارابی، با آنکه وجود رییس فاضل اول، شرط اساسی تشکیل جامعه است، این جامعه بدون تعاون اعضای آن، راهی برای رسیدن به سعادت نخواهد یافت. (بحرانی، ۱۳۸۷)

مردم مدینه فاضله هم امور مشترکی دارند که همه باید بدانند و عمل کنند و هم امور دیگری که مخصوص به هر رتبه و طبقه خاص است و سعادت آنها در گروهی عمل به این دو امر است. در اثر انجام این اعمال، هر فردی دارای هیات و ملکات نفسانی فاضله خاصی می‌شود و تکرار و مداومت این اعمال هیات و ملکات او را قوی‌تر و برتر می‌نماید و همواره به فضیلت او می‌افزاید. (کرباسی‌زاده، ۱۳۹۳) اعضای مدینه‌های غیرفاضله، در واقع، انسان‌هایی «متوحد» اند که روابط صرفاً مبتنی بر تعاون نیست، بلکه هر فردی به دنبال آن است که «سعادت‌پنداری» خویش را به دست آورد. در حالی که، «تعاون» تنها رابطه موجود میان اهل مدینه فاضله است و غرض واحدی که از سوی همه اعضای جامعه دنبال می‌شود، همانا رسیدن به سعادت حقیقی است. (بحرانی، ۱۳۸۷)

فارابی در تقسیم نخستین خود «مدینه فاضله» را مقابل «مدینه ضروریه» به کار می‌برد و می‌گوید، مدینه ضروریه جامعه‌ای است که افراد آن بر اساس ضرورت‌های اولیه زندگانی و برای حفظ حیات خود با یکدیگر همکاری می‌کنند و همکاری می‌کنند و همکاری آنها موجب فضیلت مند شدن افراد جامعه‌شان نمی‌شود، زیرا اهداف آنها سطحی و از تأمین نیاز و مایحتاج اولیه زندگانی آنها فراتر نمی‌رود، لیکن در مدینه فاضله افراد دارای اهداف والا و برتر از مایحتاج زندگان خود هستند، اما مدینه فاضله همان است که مردمانش برای رسیدن به برترین چیزها که هستی انسان، پایه و اساس زندگانی و بقای حیات وی به آنها وابسته است، با یکدیگر همکاری می‌کنند. (بهارنژاد، ۱۳۹۲)

آنچه اعضای مدینه و مراتب آنها را با یکدیگر پیوند می‌دهد، «محبت» است. در حالی که «عدالت» و روابط عدالت محور، ضامن بقا و عامل حفاظت از مدینه و اعضای آن است، محبت، عامل ائتلاف و ارتباط اعضای مدینه است. در واقع «عدل، تابع محبت است». از نظر فارابی، عدالت بی‌دوستی ناممکن است؛ چرا که عدالت قبل از هر چیز در تقسیم خیرات مشترک جلوه گر می‌شود. از دیگر سو، دوستی هم مجالی برای عدالت باقی نمی‌گذارد در جایی که دوستی جاری و ساری است، دیگر نیازی به معیار عدالت در روابط انسانی نیست. (بحرانی، ۱۳۸۷)

جامعه ایده‌آل در اولین سطح در مدینه فاضله شکل می‌گیرد، بنابراین می‌توان مدینه فاضله فارابی را نخستین مرتبه دستیابی به نظام اجتماعی و سیاسی جهانی مطلوب دانست. فارابی از منظر یک نظریه پرداز فلسفی به توصیف و تشریح "مدینه فاضله" می‌پردازد و شرایطی را برای جامعه آرمانی خود و بستر شکل‌گیری آن یعنی مدینه فاضله مطرح نموده است که در صورت تحقق می‌تواند در هر زمان و مکانی اتفاق بیافتد (مرتضوی، ۱۳۹۰). فارابی در کتاب اندیشه‌های اهل مدینه فاضله با ذکر مدینه فاضله و ضرورت اجتماعی بودن افراد در همچنین مدینه‌ای از واژه "تسالم" استفاده می‌کند که به معنی همزیستی مسالمت‌آمیز است و به طور بالقوه بر موضوع مشارکت تأکید می‌کند و افراد را ملزم به زندگی با مشارکت و تعاون با یکدیگر می‌داند و پیشبرد امور مردم را محتاج به معاونت و

کمک امت و ملت به یکدیگر می‌داند به این ترتیب ضرورت زندگی اجتماعی ایجاب می‌کند که با یکدیگر تسالم کنند. (پوراحمد، ۱۳۹۱)

فارابی بر اساس تقسیم کار اجتماعی، ضرورت تخصص‌گرایی را مطرح می‌کند که علت آن را به چهار دلیل زیر بیان می‌کند: ۱- تفاوت استعدادهای فطری انسان، ۲- تفاوت در کسب مهارت‌ها، ۳- اجتماعی شدن انسان‌ها در کودکی نسبت به حرفه‌های خاص، ۴- تداخل انجام دادن برخی کارها و حرفه‌ها با یکدیگر از جهت زمانی. (تیموری، ۱۳۹۴) فارابی باشندگان مدینه فاضله را به پنج دسته و گروه تقسیم می‌نماید و برای هر کدام از این گروه‌ها جایگاه خاصی قائل است (چاووشی، ۱۳۹۲):

- ۱- فاضل‌ها: همان حکما هستند و رئیس مدینه و جانشین‌هایش از میان این‌ها انتخاب می‌شود.
 - ۲- خطبا: پیشوایان دین، سخنوران، شعرا، آوازخوانان، نویسندگان و امثال ایشان جزو این گروه‌اند.
 - ۳- سنجش‌کنندگان: سنجش‌کنندگان، همان مهندسه‌ها، طیبیه‌ها، منجم‌ها و امثال ایشان هستند.
 - ۴- مجاهدان: مجاهدان، همان ستیزگران کارزار و نگهبانان و کسانی از این دست هستند.
 - ۵- پیشه‌وران: کاسبان مال و ثروت در شهر، مانند کشاورزان، نگهبانان گله و دامداران هستند.
- به طور کلی با توجه به توصیفاتی که از جامعه کامل و همین‌طور مدینه فاضله از دیدگاه فارابی مطرح گردید می‌توان به طور کلی سه رکن اساسی را که برای شکل‌گیری مدینه فاضله حیاتی هستند را به صورت ذیل شناسایی نمود (مرتضوی، ۱۳۹۰):

۱- شهروندان مدینه فاضله: شهروندان مدینه فاضله، اعضای پیکره‌ای کامل هستند که بر پایه تعاون و همکاری در استای دستیابی به سعادت فردی و جمعی تلاش می‌نمایند. مدینه فاضله بستری برای انسان فراهم می‌کند تا به برترین مراتب کمالات انسانی برسد. بشر برای حضور در مدینه فاضله و طی مراتب کمال، نیازمند چیزهای بسیاری است که به تنهایی از عهده انجام آنها بر نمی‌آید، از این رو زندگی در اجتماعی که فرد را یاری دهند ضروری است. همانطور که برای مدینه فاضله شرایط و ویژگی‌هایی تعیین شده است، شهروندان مدینه فاضله نیز بایستی دارای خصوصیتی باشند که با اصول حاکم بر جامعه مطابقت داشته و بتواند نقش خود را به عنوان جزئی از این جامعه در حرکت به سوی کمال ایفا نمایند. با توجه به ویژگی‌هایی که برای شهروندان شهر فاضله برشمرده شد، انسان‌های اهل مدینه فاضله فارابی همه در راه کمال حرکت می‌کنند و هر یک از آنان دیرتر یا زودتر از دیگری به نقطه‌ای مادی و معنوی دست می‌یابد و این امر خود برانگیزنده حرکت‌های فرد بعدی می‌شود و کار را به تعالی متوالی در بطن و در متن نظام پیش‌بینی شده می‌کشاند. نظامی که انسان را به جایی می‌برد که جز خدا نیاندیشد. اعضای مریض بایستی مداوا شوند، چه بسا اگر افراد منحرف و ناباب به مرتبه‌ای از مرض رسیده باشند که قابل علاج نباشند، باید معدومشان کرد تا جامعه سالم شود و مرض آنها به دیگران سرایت نکند و افراد دیگر را فساد و انحراف نگیرد. مدینه فاضله بستری است تا چنین اجتماعی در مسیر کمال حرکت نمایند و برای آنها هیچ مانع و حد و مرزی در طی کردن درجات کمال قائل نمی‌شود.

۲- رهبری افاضل و وجود حاکم شایسته و صالح: به طور کلی نظامی که فارابی برای جامعه ایده ال خود مطرح می کند، نظامی سلسله مراتبی است که تحت هدایت و راهبری افاضل است که این موضوع بسیار مورد تاکید فارابی بوده است. در راس این نظام "رئیس نخست" قرار دارد که خادم هیچ کس نیست و به تدریج در مراتب کسانی قرار دارند که مرئوس مادن خود خواهند بود. در این نظام سلسله مراتبی، شایسته ترین افراد و اصلح ترین افراد در جامعه وظیفه هدایت سایرین را برای همگام شدن در مسیر سعادت کلی جامعه بر عهده می گیرند. این ویژگی را می توان از بارزترین ویژگی های جامعه کامل از دیدگاه فارابی شاسایی نمود، تا جایی که وی جایگاه رئیس نخست در جامعه فاضله مورد نظر خود را به قلب تشبیه می نماید که نقشی حیاتی در بقا و سلامت انسان بر عهده دارد. رئیس نخست دستگاه فلسفی فارابی، "شخصی" است که به دلیل پیوستگی اش به "عقل فعال"، از استعداد و ویژگی ممتاز و اعلاایی در ارتباط با "افاضات ذات باری تعالی" برخوردار است. در جامعه آرمانی فارابی، اساسی ترین مسئولیت ها برعهده رئیس اول قرار داد. رئیس نخست فارابی، هدایت جمعیت متشکل و متمرکز را بر عهده دارد و بر مبنای خصایل و فضایل ویژه ای که دارد، جامعه را به نحوی اداره می کند که تک انسان ها بتوانند به مدد "تحصل" و به امید "فیضان" که خداوند بر همگان ارزانی داشته، راه تعالی را بیمایند.

۳- حاکمیت قانون: قانون نقشی اساسی در بقای این جامعه دارد و حکم نظم کلانی را دارد که در بدن حاکم است و رفتار و وظایف هر یک از اعضای این پیکره را تعریف می نماید. شهروندان مدینه فاضله تحت حاکمیت قانون و در سایه اطاعت از حاکم جامعه می توانند اهداف فردی خود را در راستای سعادت تنظیم نموده و هریک متناسب با ظرفیت هایی که در اختیار دارند در این راستا گام بردارند.

در مدینه فاضله سه ویژگی مهم عبارتند از اینکه: ۱- هدف نهایی جامعه نیل به سعادت واقعی است. ۲- برقراری تعاون و همکاری را میان افراد جامعه مدینه فاضله. ۳- افراد بر طبق خواسته رهبر جامعه عمل می کنند (تیموری، ۱۳۹۴) بر اساس اندیشه های فارابی می توان ویژگی های جدول ذیل را برای مدینه فاضله عنوان نمود (مرتضوی، ۱۳۹۰):

ویژگی	توضیحات
-------	---------

ممکن الوجود	انتقال از وضع موجود به وضع وعود، از نظر فارابی ناممکن نیست.
پویایی و تحول	در مدینه فاضله همه چیز (انسانها، افکار و اندیشه ها) در حال پویایی و تحول هستند و سکون در آن راه ندارد.
پیش رونده به سمت سعادت	راستای اصلی پویایی و تحول به سمت سعادت است. مدینه فاضله به خودی خود غایت نیست، بلکه وسیله نیل به سعادت است.
تفاوت و تنوع	تفاوت استعدادها و شایستگی ها تعیین کننده جایگاه افراد در طبقات مختلف جامعه است و وظایف و نقش های متنوعی را برای شهروندان ایجاب می نماید.
برابری و عدالت	برابری در استفاده از امکاناتی که برای همگان فراهم آمده است، از شروط اصلی مدینه فاضله است.
تعاون و تقسیم کار اجتماعی	اعضای جامعه در کنار یکدیگر در مسیر سعادت و کمال گام بر می دارند و هر عضوی وظیفه خود را در این زمینه انجام می دهد. تعاون، اهرم دستیابی به سعادت است.
سلسله مراتبی اجتماعی	مدینه فاضله دارای سلسله مراتبی که هر فرد در آن بر اسا استعداد و توانایی اش دارای جایگاهی است و برای رسیدن به سعادت در کنار سایر اعضای جامعه فعالیت می نماید.
تحرك اجتماعی	امکان رسیدن به تمام درجات و مراتب اجتماعی برای کلیه شهروندان وجود دارد.
تعلیم و تأدیب	تعلیم و تأدیب به منظور دستیابی به فضائل و هدایت در مسیری که انتهایش تعالی مطلق است.

فارابی مشترکات و محورهای بنیادی بین اهل مدینه فاضله را در نه محور مشخص می کند: الف) معرفت به سبب اول، ب) معرفت به مفارقات و مجردات، ج) شناخت کون و فساد در اجسام طبیعی، د) شناخت وجود انسان، هـ) شناخت جواهر آسمانی، و) شناخت رئیس اول، ز) شناخت روسای تابعه، ح) شناخت مدینه فاضله و مضادات آن، ط) شناخت امتهای فاضله و مضادات آنها. وی در ارای اهل مدینه فاضله، بر اساس این مشترکات، مردم مدینه فاضله را از منظر معرفت شناسی به سه طبقه کلی تقسیم می کند: ۱- حکیمان، ۲- مقلدان، ۴- مومنان. از این رو، فارابی در اصول کلی، قائل به نوعی تنوع فکری و کثرت واقعی می شود و می فرماید: ممکن است امت های فاضله و مدینه های فاضله ای وجود داشته باشد، در حالی که آیین آنها مختلف باشد. (برخورداری، ۱۳۹۴)

سلسله مراتب اعضای مدینه بر اساس نظام رییس - مرئوس است. یعنی در این شهر، افراد یا رییس دیگر افراد هستند و یا مرئوس آنها. (بحرانی، ۱۳۸۷) فارابی مدینه فاضله را به تن آدمی تشبیه می کند و معادل «قلب» در بدن، «رئیس اول» را در مدینه می آورد. همچنین می گوید همانطور که اعضای تن از لحاظ قوت های طبیعی، مختلفند، اعضای مدینه نیز همینطور است، بدین ترتیب که در آن، انسانی است به مثابه رئیس اول و پس از او، اعضا و افراد دیگری هستند که مراتب آنها نزدیک به رئیس است. پس از آن کسانی هستند که مازهای خود را بر وفق

مراد اینان انجام می دهند و در مرتبه دوم قرار دارند. در مرتبه سوم، کسانی هستند که کارهای خود را بر وفق مراد روسای درجه دوم انجام می دهند و به این ترتیب، اجزای مدینه طبقه بندی می شوند، تا آنجا که به طبقه ای پایان می یابد که فقط خدمت می کنند و خادم اند نه مخدوم. تفاوت اعضای مدینه با اعضای بدن در این است که در مدینه، اختلاف طبقات مرمان صرفاً ناشی از فطرت ها و طبیعت‌های آنها نیست، بلکه اعمال ارادی آنهاست که هیات و ملکاتی را در آنها حاصل نموده و موجب اختلاف آنان شده است. (کرباسی‌زاده، ۱۳۹۳)

فارابی در اندیشه، ثنویت گرا است و به گفته مشهور «شیفته امور متقابل است». بنابراین در تعریف امور همواره به اضداد متوسل می شود. مدینه فاضله در مقابل مدینه‌ای غیرفاضله. اما در این متقابل اندیشی، همواره امر مطلوب با امر مذموم سنجیده و تعریف می شود. از این رو در اندیشه فارابی اندیشه پیشرفت غالب است. جامعه و مدینه از آغاز، پیشرفته است. سیر صعودی ندارد، بلکه سیر نزولی است. (بحرانی، ۱۳۸۷) مردم هر مدینه برای رسیدن به غایات مشترکی با یکدیگر همکاری می کنند و هر مدینه ممکن است وسیله نیل به سعادت یا شقاوت باشد. مدینه ای که مقصود حقیقی از اجتماع در آن همکاری در اموری باشد که موجب رسیدن به سعادت حقیقی انسان است، مدینه فاضله نام دارد. در مدینه فاضله، شخصی به نام رئیس مدینه وجود دارد و باید دارای صفات و ویژگی‌هایی باشد که از هر جهت کامل تر و برتر از خصوصیات مردم است. او باید بتواند سعادت مردم را تأمین نماید و سایر اعضا هر کدام در مرتبه خود، بی‌واسطه یا با واسطه به او خدمت می کنند. چنانچه خلل و تبدیلی در نظام مدینه فاضله راه یابد و رئیس آن شرایط لازم را نداشته باشد، رئیس مدینه دیگر رئیس فاضل و مدینه او مدینه فاضله نخواهد بود. (کرباسی-زاده، ۱۳۹۳)

در مقابل مدینه فاضله، مدینه‌های مضاده وجود دارد که عبارت است از مدینه‌های جاهله، فاسقه، متبدله و ضاله که به شرح زیر است (کرباسی‌زاده، ۱۳۹۳):

- مدینه جاهله: شهروندان مدینه جاهله سعادت حقیقی را نشناخته، در جستجوی آن هم نبوده اند، این مردم اموری چون تندرستی، توانگری و بهره بردن از لذات مادی و هواهای نفسانی را غایت زندگی خود قرار داده اند و آن را سعادت می دانند.
- مدینه فاسقه: آرا و عقاید شهروندان این مدینه همان آرا و عقاید مردم مدینه فاضله است و ایشان سعادت را به خوبی می شناسند اما در افعال و کردار خود به گونه ای دیگر عمل کرده و به همین جهت فاسقه گشته اند.
- مدینه مبدله: شهروندان این مدینه نیز در ابتدا آرا و عقاید مردم مدینه فاضله را داشته اند اما با گذشت زمان عقاید آنها تبدیل یافته و آرا دیگری در آن وارد شده است. بدین ترتیب اعمالشان نیز متفاوت از گذشته است.
- مردم این مدینه نسبت به خداوند آرا و عقاید صحیحی ندارند و سعادتی که تصور می کنند، غیر از سعادت حقیقی است. رئیس این مدینه از جمله کسانی است که به اشتباه تصور می کند به مرتبه

دریافت وحی رسیده است. او برای حکومت بر مردم از انواع نیرنگ و فریب استفاده می کند.

(کرباسی زاده، ۱۳۹۳)

معمولاً تصور می شود که مدینه های فاضله از آن جهت که وهمی و خیالی است متحقق نمی شود، اما مدینه فاضله فارابی عقلی است و نه وهمی و خیالی. به نظر می رسد که علت تحقق نیافتن مدینه فاضله فارابی نبود رئیس فاضل بوده است، بنابراین امکان آن همواره در آینده وجود دارد. (کرباسی زاده، ۱۳۹۳)

۷- مدیریت از منظر حکیم فارابی

رکن اصلی و اساسی مدینه فارابی رئیس و رهبر مدینه است. در نظر فارابی، نخست باید رئیس اول استقرار یابد تا هم مدینه و اجرای آن شکل گیرد و هم ملکات ارادی اجزا و افراد آن و ترتب مراتب آنها تحقق یابد. وی که به واسطه تخیل و ویا از طریق عقل و حکمت به عقل فعال متصل می شود با دریافت فیض الهی، سبب تکوین و تنظیم امور مدینه رفع کننده اختلالان است. به نظر فارابی، علم و دانایی، اساسی ترین و محوری ترین مساله ریاست و رهبری است. (چابک، ۱۳۹۶)

در رأس مدینه فاضله، رئیس اول است که به خیر و مصلحت افراد جامعه است، وظیفه اوست که افراد جامعه را به سعادت، که عبارت از خیر مطلق می باشد، رهنمون کند. رئیس اول که قرار است انسانها را به سوی سعادت رهبری نماید، خود لازم است که از فضایل اخلاقی، نظری و عملی برخوردار باشد تا شایستگی این جایگاه را داشته باشد. (بحرانی، ۱۳۸۷) مدینه فاضله فارابی برگرد رئیس مدینه شکل می گیرد و او به واسطه دانایی و ارتباط با عقل فعال و شناخت سعادت حقیقی، وظیفه رساندن مدینه به سعادت را بر عهده دارد. رئیس مدینه بر اساس آگاهی اش از اختلاف و تفاوت استعداد افراد مدینه، هر یک از آنها را به تناسب توان و استعدادش تربیت می کند. بنابراین به نظر می رسد که فارابی رئیس مدینه را مقدم بر مدینه می داند. (چابک، ۱۳۹۶)

در مدینه فاضله فارابی نظام جامعه از رئیس اول که هیچ کس خادم و مرئوس نیست، شروع می شود و به آخرین مرتبه هرم اجتماعی که فقط خادم است و کسی رئیس نیست پایان می یابد. در بینش فارابی، رئیس جامعه نقش اول را در نظام جامعه ایفا می کند و تدبیر امور، مطابق دریافت رئیس مدینه از سعادت صورت می گیرد. رئیس اول به منزله قلب نظام و افراد جامعه است. هر چند افراد جامعه، الگوی فکری و عملی خود را رئیس اول قرار می دهند و تقسیم کار اجتماعی بر حسب دوری و نزدیکی به رئیس تنظیم می شود، افراد از اختیار و آزادی عمل برخوردارند. (چابک، ۱۳۹۶)

فارابی زمانی که یک فرد واجد شرایط برای ریاست سنت یافت نشود. ریاست دو نفر ار پیشنهاد می کند و با تأکید بر عنصر اساسی حکمت، معتقد است حداقل یکی از دو نفر باید این شرط مهم و اساسی را دارا بوده و فرد دوم پنج شرط دیگر ریاست را (تعقل تام، جوده امتناع، جوده تخیل، قدرت بر جهاد و سلامت بدنی) و به صورت تکمیلی، شرایط رئیس سنت را دو نفر دارا باشند. (چابک، ۱۳۹۶) روسای افاضل در صورت عدم وجود روسای سنت اداره جامعه را به عهده می گیرند. آنها در مجموع باید همه شش شرط روسای سنت را دارا باشند، بدین نحو که روسای افاضل

می‌توانند شش نفر باشند و هر فرد یکی از شرایط را داشته باشد و اگر فردی از روسای افاضل بیش از یک شرط داشت، به همان نسبت از تعداد افراد کاسته می‌شود تا به سه نفر برسد و از این کمتر، دیگر روسای سنت است. شرط مهم و متمایز این نوع رهبری وجود سازش بین افراد شورای رهبری است، که در جامعه، به سازگاری حوزه‌های مختلف متناسب به شرایط هر یک از روسازی افاضل، می‌انجامد. (چابک، ۱۳۹۶)

بنابراین در اندیشه فارابی رهبری و مدیریت کلان جامعه آرمانی دارای مراتب ذیل است که اگر هر یک ممکن نشد، مرتبه بعدی آن را بر عهده می‌گیرد:

- حکومت فردی رئیس اول؛
- پس از آن، رئیس تابع مماثل (وابسته همسان)؛
- ریاست سنت و تابع غیرمماثل (وابسته ناهمسان) ترجیحاً فقیه؛
- با فقدان چنین افرادی، حکومت جمعی روسای سنت؛
- شورای دو نفره که یکی حکیم و دیگری واجد ویژگی‌های دیگر باشد؛
- اگر این هم ممکن نبود، از ریاست روسای افاضل (شایستگان) شامل شورای شش نفره که هر کدام واجد یکی از ویژگی‌های شش‌گانه باشد و اگر کسی واجد دو ویژگی بود، تعداد به کمتر تقلیل می‌یابد. شرط شورای فوق تلائم (سازگاری) و هماهنگی است. (چابک، ۱۳۹۶)

اصل اساسی در روسای مدینه فاضله، داشتن حکمت است، به گونه‌ای که اگر روزی فرا رسد که افراد همه خصایص را داشته باشند، ولی "حکمت" را دارا نباشند، مدینه فاضله رو به تباهی و از بین می‌رود. (چابک، ۱۳۹۶) شرایط هشتگانه فارابی برای فقاہت رئیس سنت، عبارتند از: شناخت شریعت، شناخت مقتضیات زمان، شناخت ناسخ و منسوخ، شناخت و آشنایی با زبان و لغت، آشنایی با ارزش‌ها و هنجارهای زمان نزول؛ شناخت استعمالات و استعارات، شناخت مشهودات زمان خطاب و شناخت روایت و درایت. (چابک، ۱۳۹۶)

رئیس مدینه باید صفات و خصال نیک ذاتی و ارادی را با هم داشته باشد، رئیس و رهبر مدینه فاضله باید دارای فضایل چهارگانه نظری، فکری، خلقی و عملی باشد. فضیلت نظری همان حکمت نظری است که شامل منطق، الهیات، ریاضیات و طبیعیات است. فضیلت فکری، عبارت است از علم به قوانین و فضیلت خلقی هم داشتن سجایا و ملکات است و فضیلت عملی توانایی انجام یافته‌های نظری در جامعه می‌باشد. (چابک، ۱۳۹۶)

مساله دیگر آن است که رئیس مدینه فاضله فارابی، رئیس علی الاطلاق بوده که دارای شرایط دوازده‌گانه است و اگر با این صفات پیدا نشد، فارابی به شش شرط بسنده می‌کند و چنانچه پس از درگذشت رئیس اول، کسانی با این شرایط یافت نشدند که جانشین او شوند، باید قوانین و اصولی را مقرر کرده است، تثبیت کرده، به کار بست و شرط حکمت در تمام این مراحل، شرط ثابت محسوب می‌شود. (برخورداری، ۱۳۹۴)

فارابی می‌گوید هیچ انسانی، مقام و منزلت رئیس مدینه فاضله را ندارد مگر که فطرتاً دوازده خصلت در او باشد: ۱- تندرستی کمال جسمانی، ۲- نیرومندی درک و سرعت تصور، ۳- نیروی حافظه، ۴- زیرکی و هوشیاری، ۵- خوش سخن بودن، ۶- دوستدار آموزش و آموزاندن بودن، ۷- معتدل بودن در خوردن و آشامیدن و آمیزش با زنان و پرهیز کردن از لهو لعب، ۸- دوستدار راستی و راست گویان و دشمن دروغ و دروغ گویان، ۹- بزرگواری بودن و بزرگی را دوست داشتن، ۱۰- درهم و دینار و متاع را خوار داشتن، ۱۱- دوستدار داد و دادگری و دشمن ستم و ستمگری بودن، ۱۲- قدرت اراده و شکیبایی داشتن (کرباسی‌زاده، ۱۳۹۳). در بحث شرایط و ویژگی‌های امام، فارابی در قصوص المدنی از دوازده شرط عدول کرده و آنها را به شش صفت تقلیل داده است. در این زمینه، نه تنها به جنبه‌های عملی رئیس بیشتر توجه شده است. (برخورداری، ۱۳۹۴)

فارابی، ویژگی‌ها و شرایط دیگری را نیز در سیاست مدینه و آراء اهل مدینه الفاضله و فصول المدنی برای رئیس اول بیان کرده که به برخی از آنها اشاره می‌شود (چابک، ۱۳۹۶):

۱. تام الاعضا بوده، قوه‌های او در انجام کارها توانمند باشد.
۲. خوش فهم و سریع الانتقال باشد.
۳. خوش حافظه باشد و آنچه را می‌فهمد و می‌بیند و می‌شنود و درک می‌کند، به حافظه بسپارد.
۴. هوشمند و با ذکاوت بوده، به ربط، مطابقت و درک روابط علی توانا باشد.
۵. خوش بیان بوده، زبانش از گویایی لازم برخوردار باشد.
۶. دوستدار تعلیم و تعلم باشد.
۷. در خوردن و نوشیدن و مسائل جنسی، مریض و پازمند نباشد.
۸. کبیرالنفس و دوستدار کرامت باشد.
۹. دوستدار راستی و راست گویان و دشمن دروغ و دروغ گویان باشد.
۱۰. به درهم دینار و متاع دنیا بی‌اعتنا باشد.

به طور کلی از نظر فارابی هر کسی نمی‌تواند رئیس مدینه فاضله باشد، زیرا ریاست قائم به دو چیز است: ۱- به طور فطری و طبعی برای این کار مستعد باشد و ۲- دارای حالات و ملکات ارادی باشد. از این رو، ممکن نیست هر کس با داشتن صنعتی از صنایع، ریاست مدینه را به عهده بگیرد، زیرا بسیاری از صنایع، صنایع خدمت‌اند که در شهر خدمت می‌کنند و اغلب فطرت‌های انسانی فطرت‌های خدمت‌اند. بدین روی، چنین کسانی نمی‌توانند عهده دار ریاست شوند. (حسنی‌فر، ۱۳۹۴)

۸- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بدون تردید نظام فلسفی فارابی تاثیر شگرفی در فیلسوفان بعد از وی داشته و به جرات می‌توان گفت که هیچ اندیشه فلسفی‌ای را در حوزه جهان اسلام نمی‌توان یافت که متأثر از فارابی نبوده باشد. از سوی دیگر فارابی نخستین کسی است که به گردآوری علوم پرداخته و مجموعه تحقیقات خود را در قالب دایرةالمعارف در کتاب احصاء العلوم برای آیندگان به یادگار گذاشته است. آنچه که از این تحقیق و پژوهش و مقاله مستخرج شده از آن قابل انتظار می‌باشد ایجاد زمینه برای دو محور زیر می‌باشد:

۱. استخراج پایه‌ها و قواعد فکری و معرفتی شیوه اداره و سازماندهی نظامات اجتماعی تمدن قدیم اسلامی برای طراحی تمدن نوین اسلامی با توجه توسعه دانش و فناوریهای روز و تغییرات فرهنگی صورت گرفته با توجه به مقتضیات مکانی کشور.

۲. تدوین چارچوب نوین تولید دانش اسلامی بر اساس مقتضیات زمانی عصر جدید و انباشت ایجاد شده از دانش بشری پس از تمدن اسلامی به همراه استفاده از ابزارهای بومی سازی فارابی برای فلسفه یونانی برای فلسفه‌های نوین غربی.

با توجه به دستیابی به اهداف کاربردی فوق‌الاشاره، انتظار می‌رود نتایج حاصله قابل استفاده برای اندیشکده‌ها و پژوهشکده‌های تولید و توسعه علم اسلامی و مراجع ذی ربط توسعه و ترویج فرهنگ اسلامی از جمله "شورای عالی انقلاب فرهنگی" و به تبع آن وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و نیز وزارت آموزش و پرورش و سازمان‌های انقلابی و فرهنگی مانند سازمان تبلیغات اسلامی و همچنین مرکز الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت (سازمان برنامه و بودجه) و دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های کشور باشد.

گرچه پایه منابع تحقیق، آرا و اندیشه‌های حکیم فارابی به عنوان دانشمند مسلمان قرن سوم و چهارم هجری در منطقه خراسان قدیم، خاورمیانه و جهان اسلام بوده و در محدوده آموزه‌های دینی، یافته‌های معرفتی عرضه شده است اما به دلیل ماهیت موضوعات معرفتی قابل بحث علی‌رغم ملاحظه مقتضیات زمانی و مکانی و تطبیق با گذشت زمان و برای کلیه مکانها قابل استفاده برای کل بشر بوده و بر این اساس این تحقیق محدودیت خاصی نخواهد داشت.

فارابی در کتاب «السیاسات المدنیة» در مقابل مدینه فاضله از ضدهای آن همچون مدینه جاهله، مدینه فاسقه و مدینه ضاله سخن به میان آورده است. متأسفانه بیگانه بودن خبرگان علم مدیریت در جهان اسلام و ایران از آثار علمی حکیم فارابی و انطباق با نظریات جدید اندیشمندان غربی علم مدیریت و اقتضائات دنیای کنونی باعث محروم ماندن بشر امروز از زحمات علمی او در علم مدیریت و سازمان است. ارکان مدینه فاضله از دیدگاه فارابی عبارتند از:

۱. لزوم وجود رئیس ۲. فیلسوف بودن حاکم که چنین فردی با فلسفه ورزی قواعد کلی را با فلسفه نظری در آمیخته و با میدا وحی در ارتباط است. ویژگی‌های مدینه فاضله از دیدگاه فارابی عبارتند از: ۱. تعاون ۲. خداوند و غایت بودن او ۳. معرفت خداوند ۴. با فضیلت بودن مردم (علی‌الخصوص فضیلت عدالت) ۵. محبت و الفت بین اعضای ارمانشهر ۷. صلح و تشبه اوصاف خداوند در مدینه فاضله.

۱. مرتضوی، سیده عاطفه/علیکایی، سعیده/یادگارزاده، بنفشه/احمدی، بهمن؛ واکاوی ارکان و مبانی شهر اسلامی با تاکید بر مدینه فاضله ابونصر فارابی و شهر شرعی و عرفی محسن اراکی، سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهشهای نوین عمران، معماری و شهر سازی، ۱۹ تیر ۱۳۹۵، برلین - آلمان.
۲. تیموری، جواد/حسنعلی، محمد؛ بررسی اندیشه‌های اجتماعی فارابی، کنفرانس بین‌المللی روانشناسی و علوم اجتماعی، مرکز همایش‌های بین‌المللی صدا و سیما، ۲۷ آبان ۱۳۹۴، تهران - ایران.
۳. سیدمهدوی چابک، سیدابوالفضل/قلی‌زاده، حسن؛ بررسی تحلیلی مدیریت شهر در آراء فارابی، کنفرانس پژوهش‌های معماری و شهر سازی اسلامی و تاریخی ایران، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۶، تهران - ایران.
۴. روشناس، یادگار/پاچیده، دانا؛ بررسی اصول تعلیم و تربیت از دیدگاه فارابی، تحقیقات نوین در روانشناسی و علم آموزشی حقوق و علوم اجتماعی، مرکز همایش واحد بین‌المللی دانشگاه شیراز، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۶، شیراز - ایران.
۵. ایمانی، محسن/بابایی، محمد اسماعیل؛ ارزش‌شناسی فارابی و دلالت‌های آن در تربیت اخلاقی (با تاکید بر اهداف اصول و روش‌ها)، دوفصلنامه علمی تخصصی تربیت اسلامی، س ۳، ش ۷، پائیز و زمستان ۱۳۸۷، صفحات: ۸۱-۱۰۴.
۶. پوراحمد، احمد/جلیلی، لیلا/جعفری مهرآبادی، مریم؛ نظریات فارابی و کاربرد آن در باب شهروندی، مجله باغ نظر، شماره ۲۱، سال نهم، تابستان ۱۳۹۱، صفحات: ۲۰-۱۳.
۷. بحرانی، مرتضی/شکوری، ابوالفضل؛ بررسی زبانی نسبت دوستی و ریاست در اندیشه سیاسی فارابی فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۷، صفحات: ۱۹۱-۱۵۹.
۸. کرباسی‌زاده، علی/ذوالفقاری، زهرا؛ بررسی تطبیق شهر خدائی آگوستین و مدینه فاضله فارابی فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ۱۴، شماره ۳، پائیز ۱۳۹۳، پیاپی ۵۲، صفحات: ۷۳-۹۰.
۹. خادمی، عین‌الله؛ راههای کسب سعادت از دیدگاه فارابی، نشریه پژوهشهای اخلاقی، سال اول، شماره اول، پائیز ۱۳۸۹، صفحات: ۴۷-۷۰.
۱۰. برخوردار، عارف؛ درآمدی تطبیقی بر ماهیت مدینه فاضله در آرای فارابی و خواجه نصیر الدین طوسی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۵، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۹۴، صفحات: ۵۱۲-۴۹۵.
۱۱. بهارنژاد، زکریا؛ فضیلت از دیدگاه فارابی، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، دانشگاه شهید بهشتی، پائیز ۱۳۹۲، صفحات: ۱۱۷-۱۴۶.
۱۲. میراحمدی، صادق؛ رابطه بین فضایل اخلاقی و عقلانی از منظر فارابی و زاگز سبکی، فصلنامه علمی پژوهشی، پژوهش‌نامه اخلاق - سال نهم، بهار ۹۵ - شماره ۳۱ - صفحات ۱۲۴-۱۰۷.
۱۳. حسنی‌فر، عبدالرحمن؛ الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت بر اساس دیدگاه فارابی (مطالعه موردی سعادت سیاسی اجتماعی)، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره اول، بهار ۹۴، صفحات: ۴۹-۷۳.
۱۴. چاوشی، سیدمحمدتقی؛ احسانی، سیدآصف؛ سیاست در اندیشه فارابی؛ نشریه حکمت اسراء، سال پنجم، شماره ۱۶، تابستان ۹۲، صفحات: ۱۴۷-۱۷۳.
۱۵. al-Farabi's Definitions and Descriptions of the City - Jafar al-Yasin - جعفرال یاسین (۱۹۸۵). عالم الکتب.
۱۶. (Arabic Thought and Culture) Ian Richard Netton - Al-Fārābī and His School- Routledge (۱۹۹۲).

۱۷. (Classical and Medieval Logic Texts) Fārābī_ F. W. Zimmerman - Al-Farabi's Commentary and Short Treatise on Aristotle's De Interpretatione-Oxford University Press (۱۹۸۸).
۱۸. (Descubrir La Filosofía Tomo ۱۸) Andrés Martínez Lorca - Filosofía medieval_ De Al-Farabi a Ockham. ۱۸-Batiscafo (۲۰۱۵).
۱۹. (Great Islamic Thinkers) Majid Fakhry - Al-Farabi, Founder of Islamic Neoplatonism_ His Life, Works, and Influence-Oneworld (۲۰۰۲).
۲۰. (Islamic Philosophy, Theology and Science. Texts and Studies) Janos, Damien - Method, Structure, and Development in al-Farabi's Cosmology-Brill (۲۰۱۲).
۲۱. (Philosophie der Araber) Al-Farabi, Friedrich Heinrich Dieterici (ed.) - AlFarabi's Philosophische Abhandlungen (۱۹۸۰).
۲۲. (Studies in Universal Logic) Saloua Chatti - Arabic Logic from al-Fārābī to Averroes _ A Study of the Early Arabic Categorical, Modal, and Hypothetical Syllog, (۲۰۱۹).
۲۳. Abouzeid, Ola Abdelaziz. - A COMPARATIVE STUDY BETWEEN THE POLITICAL THEORIES OF AL-FARABI AND THE BRETHREN OF PURITY (۱۹۸۷).
۲۴. Al Fārābī - La via della felicità-Castelvecchi (۲۰۱۳).
۲۵. Al Farabi Abu Nasr. - El medinetül fazıla, (۲۰۰۱).
۲۶. al-Farabi (autor). Rafael Ramón Guerrero (ed. y trad.) - Obras filosóficas y políticas-Trotta (۲۰۰۸).
۲۷. Leo Strauss - Farabi's Plato (۱۹۴۵).
۲۸. Leo Strauss - How Farabi Read Plato's Laws (۱۹۵۷).
۲۹. Leo Strauss - Some Remarks on the Political Science of Maimonides & Farabi (۱۹۳۷).
۳۰. Moritz Steinschneider - al-Farabi (Alpharabius), des arabischen Philosophen Leben und Schriften mit besonderer Rücksicht auf die Geschichte der griechischen W, (۱۸۶۹).
۳۱. Nicholas Rescher - Al-Farabi's Short Commentary on Aristotle's Prior Analytics-University of Pittsburgh Press (۱۹۶۳).
۳۲. Robinson James T. - Samuel Ibn Tibbon's Peruš ha-Millot ha-Zarot and al-Farabi's Eisagoge and Categories (۲۰۰۹).
۳۳. Şahin Filiz - Farabi-İnsan Yayınları (۲۰۰۵).